

## بحران موجود حاصل قوم پرستی چند انسان احمق است!

با نگاه مختصری به تاریخ دو صد و شصت و هفت سال گذشته افغانستان، نویسنده این سطور به این نتیجه می رسد، که هیچ یک از حکومتی که طی این مدت در افغانستان روی کار آمده اند، از مشروعیت سیاسی واقعی برخوردار نبوده اند.

احمدشاه بابا، با همه خدمتی که به این کشور کرد، از جانب یک نفر روحانی در یک تجمع بسیار محدود، ولی پر جنجال، به عنوان پادشاه انتخاب شد. در این مجمع که بر اساس نوشته آقای غبار، صفحه 355 افغانستان در مسیر تاریخ، نه روز دوام کرد، خان های رقیب، مانند نور محمد خان غلجائی، محبت خان پوپلزائی، موسی خان اسحق زائی، نصرالله خان نورزائی و غیره در صدد آن بودند که خود به پادشاهی برسند. به درازا کشیده شدن مجمع و میانجی گری و حکمیت صابر شاه کابلی خود دلیل پا فشاری های رقبای احمد شاه بابا برای دست یافتن به قدرت بود.

احمد شاه بابا که قبل از انتخاب به حیث پادشاه، "احمدخان" نامیده می شد، قرار نوشته آقای غبار، ابدالی و از عشیره سدوزائی بود. این عشیره، بر حسب نوشته آقای غبار، از لحاظ کمیت خوردتر از سائر عشایر بود. ولی باجود این احمد خان از میان آن همه بزرگان به پادشاهی برگزیده می شود. نقش برجسته روحانیان یا روحانی نمایان همواره، بویژه در گذشته ها، در افغانستان چنان برجسته و مهم بوده است که مقاومت در برابر فیصله های آن ها تقریباً ناممکن بوده است.

خلص کلام اینکه: مردم به عنوان صاحبان حقیقی کشور در انتخاب وی هیچ نقشی نداشتند. چنین انتخابی، مانند انتخابات در سائر کشورها، اگر انتخابی به معنای حقیقی و بدون ترس از شمشیر و تفنگ و توپ در کار بوده باشد، بسیار ابتدائی و ناقص بوده است.

فرزندان وی هم بدون انتخاب، و در نظر گرفتن آرای مردم، به عنوان وارثان بلافصل او، یکی بعد از دیگری، خواه به زور خواه به رضایت بر اریکه قدرت تکیه زدند؛ یا آنکه در نتیجه کشتن و بستن و چشم کشیدن یکدیگر قدرت شان را تثبیت کردند و یا در نتیجه عنایت انگلیس ها قدرت سیاسی از یک شخص و خانواده و قوم به شخص و خانواده و قوم و قبیله دیگری انتقال یافت.

شاهان بعدی هم، تا سقوط سلطنت امیر امان الله خان، و آمدن حبیب الله کلکانی و محمد نادر و محمد ظاهر و محمد داوود، طوری که همه می دانند، هیچ یک با اراده و خواست مستقیم اکثریت مردم این کشور به قدرت نرسیده اند. محمد نادر ظاهراً از طریق یک لویه جرگه به حیث پادشاه انتخاب شده است. در حالیکه اعضای لویه جرگه ها همیشه در این کشور از جانب حکومت ها و از میان افرادی انتخاب می شده اند که به نحوی از انحاء با حاکمیت سروسری داشته و در اثر شناخت و یا ارتباط قومی یا اداری به تدویر کننده لویه جرگه خوش بینی داشته اند و به اساس همین خوش بینی، شناخت و سروسری تدویر کننده را به صفت پادشاه یا رئیس جمهور انتخاب کرده اند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان با کودتایی به قدرت سیاسی دست یافت، و انتخاباتی که در دوران حاکمیت این حزب - گویا - انجام می شد، از آن جائیکه اراده مستقیم عموم مردم در آن دخیل نبود، همه فاقد بنیاد قانونی و فاقد مشروعیت بود. حکومت موقت مجددی در پاکستان و مطابق خواست پاکستانی ها در جمعی که ساخته و پرداخته پاکستان بود، بوجود آمد.

حکومت ربانی با تلاش های مبتنی بر سازشکاری ها و تطمیع و میکانیسم های سنتی - مذهبی شورای "اهل حل و عقد" - چیزی مانند لویه جرگه - و به دنبال تصامیمی که در پاکستان اتخاذ شده بود، شکل گرفت و تداوم یافت؛ نه با آرای مستقیم و آزاد مردم. امارت اسلامی طالب با حمایت نظامی پاکستان، حمایت مالی سعودی و حمایت سیاسی امریکا و انگلستان سر کار آمد.

از قصه کرزلی و انتخاب وی به حیث رئیس جمهور کشور از جانب امریکائی ها در کنفرانس بن تا انتخابات موجود ریاست جمهوری افغانستان که همه با خبر هستید و فکر نکنم که احتیاجی به تکرار آن باشد.

گفته می شود که در دوره کوتاهی در این میان، در زمان محمد ظاهر، از 1964 تا 1973، زمان سقوط حکومت بدست محمد داوود، انتخابات در چار چوب های قانونی و بر طبق قانون اساسی انجام شده است؛ ولی در این دوره نیز، چون افرادی که خود را برای وکالت در شورا نامزد می نمودند، قبلاً از جانب شاه انتصاب می شدند، و در آخر کار نام همین اشخاص از درون صندوق ها بیرون می شد، می توان گفت که مشروعیت چندانی برای انتخاب وکلاً و حکومت - صدارت - در این دوره هم در کار نبود.

محدود کسانی که مخالف نظام بودند، اگر در انتخابات پیروز می شدند، برای این بود که پادشاه نمی خواست با کشیدن تمام نام های طرفداران خود از درون صندوق های رأی اعتراضات افغانان و جهانیان را به نام این که در انتخابات تقلب شده است، به جان بخرد! آن چه تا این جا گفته شد، یک بخش از آنچه که باید گفته می شد، بود: بخش فقدان مشروعیت حکومت ها در افغانستان. اما این نوشته حاوی بخش دیگری هم است؛ و آن این که از آغاز پادشاهی احمد شاه بابا در سال 1747 تا امروز به استثنای دو دوره - دوران حبیب الله کلکانی (دو ماه حکومت مجددی را به حساب نگرفته ام) و دوران ربانی - همواره زمام امور کشور در دست پشتون ها بوده است.

تأکید بر مسئله ای انتخابات و کسب مشروعیت از راه گرفتن رأی مردم، البته، در دورانی که در کشور ما میکانیزم انتخابات به شکل امروزی آن وجود نداشته و حکومت ها با زور بازو و سلاح، و کاربرد قدرت شخصی یا گروهی و قومی، مداخله بیگانه ها و استفاده از روش های سنتی - مذهبی بر سر قدرت می آمده اند، چندان منطقی به نظر نمی رسد؛ اما امروز با داشتن قانون اساسی، پیروی از اصل انتخابات و دموکراسی و رد سیاست های شخصی و گروهی و قومی یا رد پا در میانی مذهبیبون و سازش های شرم آگین نخبگان پله بین کسب قدرت به شکل گذشته امری است غیرقابل معمول، غیرقانونی و غیرقابل پذیرش.

مردم افغانستان امروز مردم دو صد و شصت و هفت سال گذشته نیستند. این ها امروز به حق و حقوق شان آگاه گردیده اند. این ها امروز می دانند که حق انتخاب زعیم کشور جزئی از حقوق مردم است و این حق را باید مردم به کار ببرند و مردم از آن دفاع کنند.

برای مردم، امروز ملت واحد افغانستان اعم از ترکمن و ازبک و هزاره و ایماق و پشتون و تاجیک و عرب، هندو و مسلمان و یهود و کرسست، و شمالی و جنوبی و شرقی و غربی و... مطرح است، نه یک قوم و مذهب و زبان و سمت.

44 - 45 فیصد رأی که عبدالله عبدالله در برابر 31-32 فیصد رأی اشرف غنی در دور اول انتخابات امسال باوجود فیصدی بیشتر پشتون ها در کشور، آورد، این واقعیت را بر ملا می کند که امروز کشور ما رو به سیاسی شدن گذاشته است و مردم می خواهند خود را از مناسبات قومی - زبانی - سمتی - مذهبی نجات بدهند و به جانب ملت شدن بروند. این کار مردم، اما، یک تعداد انسان هائی را که هنوز هم در خواب خرگوش به سر می برند، به این صرافت، اندیشه و تک و پو انداخته است که آب را در همان مسیری هدایت کنند که اسلاف شان در طول دو صد و شصت و هفت سال گذشته هدایت نموده اند. بدون اینکه این واقعیت را درک کنند که با تغییر جهان، افغانستان و مردم آن نیز تغییر نموده اند و حال مردم به نام یک ملت سیاسی شده تصمیم می گیرند، نه بنام یک قوم و قبیله و...

این افراد، تعدادی از منسوبین کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات به سرکردگی امرخیل، همکاری چند نفر والی و تعدادی هم در نیرو های پلیس و اردو به هدایت کرزی که هنوز هم خواب پادشاهی یک قوم را در افغانستان می بینند و رأی مردم را به علف گوسفندان تشبیه می کنند، خلاف رأی اکثریت عام و تام همه اقوام در کشور می خواهند باز هم از درون صندوق های رأی یکی از هم زبانان و هم نژادان خویش را به عنوان برنده انتخابات و بیرون سازند.

امروز صبح، 04.07.2014، مصاحبه یوسف نورستانی را در تلویزیون شنیدم که در برابر یک سؤال، بالاخره و بعد از چند بار دفاع از امرخیل، به دست داشتن امرخیل در تقلب در دور دوم انتخابات اعتراف نموده گفت: "فرار وی از کشور باعث شده تا نظر من نسبت به وی تغییر کند. اگر امرخیل بیگناه بود باید از خود دفاع می کرد و در کشور حضور می داشت. در صورتی که درستی نوار صوتی به اثبات برسد دولت توانایی استرداد وی را از هر کشور دیگری دارد."

امرخیل نفر توظیف شده کرزی در این پست بود و قبول ارتباطات وی با والی ها و سایر مقامات متقلب دولتی به یقین بدون استثنا کرزی برای خیلی از انسان ها بسیار مشکل است.

یوسف نورستانی سخنانش را در باره امرخیل چنین ادامه داد: **"من و تمام اعضای کمیسیون هیچ گاه در عملکرد امرخیل شک نکردیم و از مکالمات تلفنی وی نیز آگاهی نداشتیم فقط روی استخدام کارمندان روزانه ی انتخابات به وی اعتراض می کردیم. من نمی دانم گفتگوهای امرخیل با مقامات مختلف ولایات و ستاد انتخاباتی اشرف غنی که در نوار صوتی ثبت شده چه میزان در نتیجه ی انتخابات تاثیر گذاشته و یا می گذارد."**

(همین کارمندان روزانه کمیسیون بود که به دستور امرخیل، رئیس شان، همه برگه های تقلبی را در صندوق ها ریختند و در نتیجه روند انتخابات را به بن بست کشاندند؛ امری که خیلی از نخبگان وب سایت اشرف غنی از دیدن و پذیرفتن آن ابا می ورزند و کماکان اصرار دارند که رأی مردم حساب شود و نتیجه اعلام گردد که حلق این ها هم تر شود!!)

در باب تقلب در دور دوم انتخابات، این تنها افغان ها نیستند که فریاد شان بلند شده است و نگران اوضاع آینده کشور از این بابت هستند، بلکه برخی از نهاد های داخلی و نهاد ها و دولت های خارجی نیز تقلب در دور دوم انتخابات را چیزی نادرست و نگران کننده خوانده و خواهان بررسی شفاف آرای مردم برای اجتناب از تشدید بحران در افغانستان شده اند.

گفت و گوی تیلیفونی جان کری، وزیر خارجه امریکا با کرزی در مورد انتخابات، اظهارات آقای جمیز دابینز، نماینده ویژه امریکا برای افغانستان و پاکستان، تلاش های اداره یونینما، اعزام نماینده ویژه آلمان به افغانستان برای میانجیگری و ایجاد تفاهم میان دو نامزد و گفت گو با کرزی، سفر سناتور جان مک کین به افغانستان در همین ارتباط و بالاخره ابراز نگرانی رئیس هیأت ناظران اتحادیه اروپا در انتخابات افغانستان در سال 1393 هم نشان دهنده وجود تقلب در انتخابات است و هم نشان دهنده وجود نگرانی از بحرانی شدن آینده کشور در نتیجه عدم رسیدگی به این تقلب ها و مشاجره ها.

تیجس برمن، رئیس هیأت ناظران اتحادیه اروپا در انتخابات افغانستان طی مصاحبه ای با دویچه ویله در این خصوص می گوید: "تفتیش کنونی کمیسیون مستقل انتخابات به سرعت بسیار زیاد انجام می شود و ظرفیت محدودی برای کشف تقلب دارد." در آن طرف این نظر، وب سایت متعلق به ستاد انتخاباتی اشرف غنی و نویسندگان بی مسؤلیت آن که برای خوشی خاطر یک انسان قومگرا هر حرکتی را، از جانب هر کس و هر مرجعی که باشد، حتی از جانب کرزی که یکبار هم در طول ریاست جمهوری وی در باره وی یک نظر مثبت ارائه نکرده اند و بار ها با شخصی که از کرزی دفاع می کند قد به قد به پا خاسته اند و با سخت ترین الفاظ با وی به پرخاش پرداخته اند، صرف برای این که کرزی تاریخ انتقال قدرت را، چون به نفع اشرف غنی تمام می شود، تعیین نموده است؛ و بر طبق این نظر وقتی برای رسیدگی کامل و غیرجانبدارانه برای جدا کردن آرای پاک از آرای ناپاک باقی نمی ماند، و در نتیجه اشرف غنی با استفاده از آرای تقلبی به صفت رئیس جمهور انتخاب می گردد، از حرف کرزی استقبال کرده و هی یخن پاره می کنند که شمارش آرا باید ادامه پیدا کند و نتیجه انتخابات بر طبق همین آرای تقلبی و شمارش مسئله دار اعلام گردد.

بر طبق نظر رئیس هیأت ناظران اتحادیه اروپا، در بیشتر از 6000 محل رأی گیری مشکل وجود دارد. او معتقد است که عدم بازرسی دقیق آراء می تواند به اعتبار نتایج انتخابات صدمه بزند."

ولی نخبگان ما (!) - نویسندگان وب سایت آقای اشرف غنی - با همه داد و فریاد از دموکراسی و حقوق بشر و انتخابات و ادعای روشنفکری و احترام به مردم سالاری و احترام به قانون و...، باوجود همه این مشکلات و تقلبات در آرای مردم، دو پای را در یک موزه نموده اند و با سماجت و ابرام عجیب و غریبی خواهان اعلام هر چه زودتر نتایج انتخابات هستند.

چرا؟ چون اشرف غنی یک پشتون است و این عده محدود تبارگرای متعصب به فکر این که چون پشتون ها قرن ها در این کشور حکومت نموده اند، باید به هر ترتیبی که شده است باز هم بر سر قدرت باقی بمانند.

تعجب آور، اما، اینست که این عده همواره با چنان حرارت و جدیت از یک پارچگی افغانستان و وحدت مردم داد سخن می زنند که گویی بهتر از این ها دیگر افغانی شاید در افغانستان پیدا نشود!

مگر چنین چیزی با چنین تفکر و موضع گیری قوم مدارانه ای ممکن است؟! این نخبگان راه گم کرده هیچ متوجه نیستند که در دفاع از اشرف غنی دهن این ها همانطور کف کرده است که دهن پیروان عبدالله عبدالله در دفاع از او!

سخن من در این نوشته تنها متوجه یک تعداد افرادی مانند، امرخیل و خوگیانی و صمیم و کرزی و همکاران اداری و مطبوعاتی آن ها و نویسندگان وب سایت اشرف غنی است؛ نه به سوی اکثریت مطلق قوم شریف و آگاه و وطن دوست پشتون ما که امروز میان پشتون و هزاره و ازبک و تاجیک و سائر اقوام و نژاد ها در کشور فرقی قایل نیستند و همه را به نام افغان و دارای حقوق برابر در کشور می شناسند و اعتلای کشور و رفاه مردم را حاصل وحدت آن ها می دانند.

باز هم تکرار می کنم - برای این که شاید برخی ها دو نوشته قبلی مرا در مورد انتخابات نخوانده باشند، که من به برنده شدن هیچ یک از این دو نامزد به دلایل زیادی دلبستگی خاصی ندارم. علاقه من در این مورد تنها برای آن است که:

- کشور به بحران بزرگتری فرو نرود. برخی از همسایگان ما منتظر این هستند که افغانستان تجزیه شود. چنین حرکت ها و حمایت از چنین حرکت ها به هر شکلی که است، بدون شک ریختن آب به آسیاب این همسایه های بداندیش می باشد که غیرقابل بخشش است.
- وجود انتخابات در کشور، ولو ناقص و ابتدائی، نسبت به عدم آن، خود یک پدیده مثبت و مورد تأیید است.
- علاقه موجود مردم به انتخابات، اگر تداوم پیدا کند، بیشتر از پیش افزایش می یابد و نیز سبب رشد آگاهی شان نسبت به فضایل انتخابات و حکومت قانون و مردم سالاری می گردد.
- حتی وجود تقلب در انتخابات چیزی است که باعث آشنائی بیشتر مردم نسبت به انتخابات و نسبت به سیاستمداران خوب و بد از یک سو و سر عقل آمدن متقلبین از سوی دیگر می شود؛ و این خود یک پدیده مفید برای مردم و کشور می باشد.
- یکی از این پدیده های مثبت همانا شناخت آن هائی است که خود را بنام نخبه و روشنفکر و وطن پرست و خیرخواه مردم و کشور معرفی می کنند، ولی در عمل به جای این که تقلب و متقلب را، هرگونه و از هر کسی که سر زده باشد، تقبیح و محکوم کنند و کمیسیون ها را به درست کاری و به احترام به آرای مردم تشویق نمایند، ترغیب به چشم پوشی از حقیقت و گریز از مسؤلیت می نمایند.
- بجای تأیید حرف نورستانی و کرزی و کسانی که خواهان شمارش و اعلام ابتدائی و نهائی فوری و بدون بررسی کامل و شفاف نتایج انتخابات هستند، که به هیچ وجه با این گستردگی در تقلب امکان شمارش بی عیب و شفاف آراء در یک مدت کوتاه ممکن نخواهد بود، باید به کمیسیون فشار وارد گردد تا به تمدید چند روزه بررسی و شمارش آراء اعتبار عمل خویش را بیشتر بسازند. آقای

نومن، رئیس هیأت ناظران اتحادیه اروپا هم در این نظر با نویسنده شریک است. او هم در این باره می گوید: "به نظر من، اگر گزینه ای میان اعلام نتایج قابل اعتبار و چند روز تاخیر در اعلام نتایج وجود داشته باشد، من مورد نخست را بر می گزینم."

• مردم ما اعم از پشتون و هزاره و تاجیک و پشه ای و ایماق و ترکمن و... باید به عنوان اعضای یک ملت واحد با کسانی که در صدد بدنام ساختن آن ها بنام قومگرا و وحدت گریز هستند، جداً به مقابله برخاسته و نگذارند که در عصر تفاهم و یک رنگی و جهانی شدن، یک مشت انسان های متعصب هنوز هم پدیده منفی "منیت" و "زبان" و "قوم" و "قبیله" و "سمت" و "مذهب" را، در پرده یا خارج از پرده، دامن بزنند و به وحدت ملت خدشه برسانند. چنین حرکت ها می توانند عواقب بسیار ناگواری داشته باشند؛ که شاید گرفتن جلو آن، اگر از کنترل خارج شود، که امکان آن را هیچ کس نمی تواند نادیده بگیرد، مشکل چه که حتی ناممکن باشد.

• نصب العین ما در این مرحله باید هشت چیز باشد:

1. تقبیح تقلب.
2. وادار ساختن کمیسیون ها برای جدی گرفتن وظایف و مسؤولیت های شان در شمارش آرای پاک مردم.
3. احترام به مردم از طریق احترام به آرای آن ها.
4. قبول نتیجه ای که حاصل کار پاک و مستقل دو کمیسیون انتخابات - کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات و کمیسیون بررسی شکایات انتخاباتی - است.
5. دست کشیدن از دامن زدن به بحران موجود از طریق تشویق کار های غیر قانونی و تبلیغ سخنانی که سبب تخریش اذهان مردم و دوری آن ها از یک دیگر می شود.
6. درک وخامت اوضاع بحرانی کشور.
7. وادار ساختن کرسی به دست کشیدن از حمایت یک شخص از طریق امکانات و صلاحیت های دولتی.
8. و بالاخره تأکید بر تطبیق قانون بر افراد خاطی که مستقیم و غیرمستقیم کشور را به این بحران سوق داده اند.